

مفهوم سازی دوگانه اعتدال در اندیشه امام علی علیه السلام

دکتر عباسعلی رهبر* محمود شریعتی**

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۳۰

چکیده

مبنای اندیشه امام علی علیه السلام بر پایه الگوی اعتدال بنیان نهاده شده است. حقیقت دوگانه اعتدال، یعنی اعتدال به مثابه «روش» و اعتدال به مثابه «بینش»، با ماهیت توازن بخش و تقارن آمیزش، گاه در میانه و گاه در طرف صورت‌بندی خواهد شد. با تکیه بر نظریه تشکیک، فهم دوگانه اعتدال در تناسب با مدرج سازی پدیده‌ها و امکان راهیابی به معنای اعتدال و چگونگی مفهوم سازی آن برای کاربردی مفید و مؤثر در عرصه جامعه و سیاست فراهم خواهد شد. مدعای نوشتار حاضر بر آن است که اعتدال چارچوبی مشروعیت بخش در اندیشه امام علی علیه السلام است که بر محور، اجتناب از «افراط‌گرایی» و در مسیر «توحید» قرار گرفتن هدف‌گذاری شده است. عناصر سه گانه عقلانیت، دیانت و اخلاق، امکان صورت‌بندی اعتدال به مثابه بینش را فراهم خواهد نمود. با در نظر گرفتن این سه عنصر به صورت پیوسته و مدرج، اعتدال به مثابه بینش انتظام خواهد یافت. این سه عنصر، سه جزء و رکن وجودشناسانه، قوام بخش و تفکیک ناپذیر اعتدال در اندیشه امام علی علیه السلام به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی

توازن، حدوسط، تدرج، افراط‌گرایی، توحیدگرایی

*. دانشیار، عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسؤل)
ab.rahbar@yahoo.com

*. دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

با در نظر گرفتن این اصل بنیادین که هر نظام سیاسی مردم گرا تلاش می نماید تا با «معنابخشی» و «جهت دهی» به مبانی معرفتی خود، مناسبات دولت و ملت را بر پایه «رضایت نسبی» آن جامعه توسعه و تحکیم بخشد، الگوی اعتدال می تواند به عنوان گزینه ای «معنابخش» و «جهت ده» در نظام های دینی مورد توجه قرار گیرد. در این راستا، مفاهیم «اعتدال» و «افراط» به عنوان مفاهیمی تاثیرگذار در نسبت و تقارن با «همگرایی»، «واگرایی» و «واهمگرایی» در مناسبات دولت ها و ملت ها و همچنین نیروهای اجتماعی با یکدیگر و در کارآمدی و ناکارآمدی نظام های سیاسی قابل طرح و آزمون است.

نوشتار پیش رو، با طرح «پرسش ها و پاسخ های» ذیل، فرایند تحقیق را در منظومه ای منسجم و روشمند به بحث خواهد گذاشت.

مفهوم سازی دوگانه اعتدال در اندیشه امام علی علیه السلام چگونه صورتبندی خواهد شد؟

آیا الگوی اعتدال از بازدارندگی لازم برای مهار افراط گری در عرصه نظام سیاسی برخوردار است؟ در اندیشه امام علی علیه السلام صورتبندی اعتدال به مثابه «روش» و «بینش» با تمرکز بر توازن بخشی و هماهنگ سازی، در قالب سه عنصر عقلانیت، دیانت و اخلاق، در مسیر راه توحید و تکامل انسان، با تأکید بر بازدارندگی از افراط گرایی خویش پذیر است.

روش: نظریه تشکیک

نظریه تشکیک درباره قواعد و مراتب حاکم بر وجود بحث می کند. ملا صدرا در اسفار به تناسب، از حقیقت وجود و ذمراتب بودن آن سخن گفته است. تفکیک هر مرتبه از این مراتب را نزد عقل موجه بر شمرده اما آنها را در «اثمیت»، «اولویت»، «اشدیت» و «اکثریت»، در یک مقام و منزلت نمی داند. (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۵) بر این اساس، همچنانکه وجود انسان برخوردار از مراتب (جسمانی، نفسانی و عقلانی) است. قرآن هم باطنی دارد که هریک را مراتب و درجات و منازل و مقاماتی چند است. (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج ۵: ۵۶)

در تشکیک، سه مفهوم مورد توجه قرار گرفته است: وحدت (مابه الاشتراک)، کثرت (مابه الامتیاز)، و رجوع کثرت به وحدت. بدین بیان ما می توانیم کثرت را به واسطه وحدت تعریف کنیم، و وحدت را



به واسطه کثرت. (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۲۰)

با در نظر گرفتن آنچه بیان شد باید در نظر داشت «تشکیک خاص تشکیک واقعی است. یک حقیقت که دارای مراتب شدید، ضعیف، متوسط که مابه الاشتراک و مابه الامتیاز آن مراتب از یک سنخ باشد.» (منتظری، ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۸۳)

ملاصدرا با استشهاد به آیات قرآن، و بیان قوای چندگانه انسانها، بهترین کارها را میانه آنها بر شمرده، و دو طرف آن یعنی، افراط و تفریط را مذموم و نکوهیده، دانسته است. نکته حائز اهمیت آن که وی آیه مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ را از مصادیق میانه روی و اعتدال به حساب آورده است. (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج ۷: ۸۸-۸۵)

کاربست روش شناسانه تشکیک با در نظر گرفتن خصوصیات چگونگی ذومراتب بودن پدیده‌ها با دامنه‌ای از کمال و نقص و نه کمال و نفی، برخورداری آنها از کثرت در عین وحدت، تدرجی بودن آنها، می‌تواند با مفهوم اعتدال به عنوان گزینه‌ای «بیش از دو» و «مبتنی بر جمع‌پذیری» سنخیت و موضوعیت پیدا نماید. در نتیجه، نظریه تشکیک با قبول امکان دستیابی مشارکت جویانه بر پایه بنیان‌های معرفتی‌اش، در عرصه سیاسی از این ظرفیت برخوردار است بجای رفتارهای افراط‌گرایانه و یکسویه، بستر لازم برای «درک متقابل»، «گفتگوی متکاتر» و «همزیستی همدلانه» در جامعه را با وجود نیروهای اجتماعی فراهم کند و امکان وفاق‌گرایی را به وجود آورد.

آنچه از مفهوم اعتدال در دو ساحت «روش» و «بینش»، صورت‌بندی خواهد شد، مبتنی بر این رویکرد است که با تکیه بر روش‌شناسی نظریه تشکیک می‌توان، مفهوم‌سازی اعتدال را به نحو قابل قبول، روشمند و نظاممند نمود.

۱. اعتدال به مثابه روش:

۱-۱. بررسی مفهوم اعتدال:

۱-۱-۱. مفهوم اعتدال در لغت‌نامه انگلیسی:

اعتدال (moderation)، در لغت‌نامه کالین این چنین به کار برده شده است: ۱. دولت یا نمونه‌ای از متوسط بودن، ملایمت؛ و تعادل ۲. عمل تعدیل ... اگر شما رفتار اشخاصی را اعتدال‌آمیز بدانید به معنای آن است که شما رفتار وی را تایید کرده‌اید، زیرا آنها عقلانی و نه افراطی عمل می‌کنند.

(www.collinsdictionary.com)



شاگن در بخش اول کتاب «قاعده اعتدال»، از منظر پاره‌ای از لغت‌نویسان و فرهنگ‌نامه‌ها واژه اعتدال را به معنای اندازه‌گیری و حکومت کردن و به عنوان حکمران و معلم توصیف نموده است. «جان رایدر در ۱۶۰۶ moderatio را به میانه‌روی، دولت معتدل، سنجش پذیر، متناسب، و گرایش خوب تعریف کرده است ... در سال ۱۶۵۶ توماس بلوند moderator را به حاکم یا قانونگذار با بصیرت که احزاب را از افراط‌گرایی جلوگیری می‌نماید، تعریف نموده است. (shagan, 2011: 10-11) رابرت کودری در تعریف خود از مفهوم اعتدال به معنای «نظم و تناسب» و نه لزومن «حدوسط» اشاره نموده است. (ibid , p : 10)

۱-۱-۲. مفهوم اعتدال در قرآن :

در قرآن کلمه «اعتدال» مورد استفاده قرار نگرفته و به جای آن در شش مورد (سوره مائده، آیه ۶۶ / سوره توبه، آیه ۴۲ / سوره نحل، آیه ۹ / سوره لقمان، آیه ۳۲، ۱۹ و سوره فاطر، آیه ۳۲) کلمه «قصد»، و پنج مورد کلمه «وسط» (سوره بقره، آیه ۱۴۳ و ۲۳۸ / سوره مائده، آیه ۸۹ / سوره القلم، آیه ۲۸ / سوره عادیات، آیه ۵) تلاوت شده است که اهل لغت و مفسرین این واژه‌ها را به اعتدال ترجمه نموده‌اند. راغب در مفردات، کلمه «قصد» را به استقامت راه معنا و دو وضعیت برای آن ذکر نموده است:

۱- زمانی که بین دو طرف [مذموم] افراط و تفریط قرار می‌گیرد مثل جود که حد وسط اسراف و بخل است و شجاعت که حد وسط تهور و جبن است. «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ فِي رِفَاتِ مِيَانِهِ رُويِ اخْتِيَارِ كُنْ. سوره لقمان، آیه ۱۹»

۲- زمانی که بین امر محمود و مذموم واقع شود. مثل وقوع بین عدل و جور و قریب و بعید. «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ. سوره فاطر، آیه ۳۲» بعضی از آنها به نفس خود ظلم کردند و برخی دیگر راه عدل در پیش گرفتند. (الراغب الاصفهانی، بی تا: ۵۲۳) مرحوم طباطبایی در تفسیرالمیزان می‌گوید: «کلمه قصد در هر چیزی به معنای حد اعتدال در آن است.» وی در ذیل آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا. سوره بقره، آیه ۱۴۳» کلمه وسط را به معنای چیزی که میانه دو طرف قرار گرفته باشد که نه جزو آن طرف و نه جزو این طرف باشد، می‌داند.

۱-۱-۳. مفهوم اعتدال در نهج البلاغه:

در نهج البلاغه واژه اعتدال در چند مورد به کار برده شده که مراد از آن رشد و کمال، استواری،



یکسان بودن، راه راست و جاده حق، و تناسب داشتن اراده شده است.

- «حَتَّىٰ إِذَا قَامَ اِغْتِدَالُهُ. خطبه ۸۳ ... آنگاه که جوانی در حد کمال رسید.»
(نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۹۸)
- «فَحَنَوًا بِطُولِ الطَّاعَةِ اِغْتِدَالَ طُهُورِهِمْ. خطبه ۹۱ ... از فراوانی عبادت قامتشان خمیده شد.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۱۴)
- «وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ. خطبه ۱۵۲ ... بازگشت به راه راست و جاده حق» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۹۹) از واژه اعتدل به عنوان بازگشت به راه راست و جاده حق یاد نموده که در سایه ظهور اسلام و قرآن آشکار گردید.
- «فَمَا أَشَدَّ اِغْتِدَالَ الْأَحْوَالِ. خطبه ۱۹۲ ... چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان و هماهنگ است.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۲۸۰)
- «وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ. خطبه ۲۱۶ ... نشانه‌های عدالت اعتدال‌پذیر و استوارند.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۳۱۵)

علاوه بر موارد فوق، عبارات دیگری در باره معنای اعتدال وجود دارد که می‌توان با استناد به آن موارد چنین استنباط نمود که مفهوم اعتدال نزد امام، به معنای «توازن بخشی» آمده است: خداوند هر یک از موجودات و انسان‌ها را به اندازه و متناسب با سرشتش استوار آفریده که نه از حد و مرزش تجاوز کند و نه در رسیدن به مرحله رشد کوتاهی کند. بر همین اساس، روزی انسان‌ها را عادلانه تقسیم کرد که گاهی کم و زمانی زیاد. خطبه ۹۱ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۱۳) در این خطبه از واژه «عَدَلٌ»، در خطبه ۱۶۵ در مورد آفرینش طاووس از واژه «تعديل» برای تناسب، توازن و اندازه‌گیری مورد استفاده قرار گرفته است. و در فرازی از نامه ۵۳ هم آنجا که مردم را از قشرهای گوناگون بر می‌شمرد که به یکدیگر نیازمندند. و اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد. «توازن بخشی» قابل استدراک است. (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۴۰۷)

نتیجه آن که، در کلام امام علی علیه السلام برحسب آنچه بیان شد، واژه اعتدال به معنای میانه روی استعمال نشده است. بلکه کلمه اعتدال به معنای تناسب، تقارن و کمال به کار برده شده است که این توازن گاه با «حد وسط و میانه‌پذیری» و گاه با «کم و زیاد و میانه‌ناپذیری» مفهوم پذیر خواهد شد. با در نظر گرفتن این کاربری، مفهوم اعتدال گستره‌ای فراختر و عام‌تر پیدا خواهد نمود زیرا تناسب و



کمال با توجه به شرایط و ظرفیت پدیده‌ها، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. در سخنان ایشان کلمه‌هایی چون؛ «طریق الوسطی»، «قصدالسیب»، «التمط الوسط»، «الإقتصاد»، و «التمرقه الوسطی» به معنای «اعتدال» اراده و بر آن تأکید شده است. و چون وجه غالب در اعتدال میانه بودن است، مفهوم اعتدال منصرف به حد وسط شده است که این میانه‌روی در عرصه اجتماعی و سیاسی با مؤلفه‌هایی چون انعطاف‌پذیری، انصاف داشتن، خشونت‌پرهیزی، پرهیز از زیاده‌روی، کم‌کاری، و ... مصداق پیدا خواهد نمود.

۲-۱. فهم اعتدال در نسبت با نظریه تشکیک:

در چارچوب درون باشی دینی، اعتدال در نسبت با تشکیک می‌تواند باورمندان به دین الهی و توحید را در جامعه با «حقیقت مدرج» و پذیرش ذومراتب بودن آنان (مبتنی بر اتمیت، اشدیت، اکثریت) مورد توجه و تأیید قرار دهد و از دلالت‌های یک سویه که مانع پذیرش دیگری، تفاسیر گوناگون، درجه‌بندی افراد و گروه‌های مختلف جامعه در برابر تکثر نیروهای سیاسی و فکری می‌گردد، جلوگیری به عمل آورد. مثلاً مفهوم توحید به عنوان هسته سخت و مرکزی در ادیان الهی می‌تواند به عنوان عنصری وحدت بخش، در طیفی از عام تا اخص با برخورداری از سلسله مراتب کثرت بخش خود و برحسب شرایط یعنی اکثریت و اقلیت جامعه مورد تفسیر و توجه قرار داد. همچنان که قرآن از این ظرفیت در برابر اهل کتاب بهره برده است و آنان را به تجمع در برابر اطاعت از خدا و اجتناب از طاغوت دعوت کرده است:

«بگو: ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد. آل عمران ۶۴»

البته مفهوم توحید می‌تواند در محدوده اسلام به صورت خاص و یا در اندیشه شیعه به صورت اخص بدون نفی دیگری مورد توجه و سنجش قرار گیرد و به عنوان مشخصه یک گروه و جریان قلمداد شود. همچنان که قرآن نه تنها کثرت اندیشی و تفاوت‌ها را مورد انکار قرار نمی‌دهد بلکه آنها را در سلسله مراتب نظام اندیشگی اجتناب‌ناپذیر بر شمرده است. «اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می‌داد؛ ولی آنها همواره مختلفند. سوره هود، آیه ۱۱۸»

«ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم



تا یکدیگر را بشناسید، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛
خداوند دانا و آگاه است. سوره حجرات، آیه ۱۳»

بدیهی است این معیار نسبی خواهد بود و در هر جامعه با توجه به گرایش‌های عقیدتی آن سوبه‌های خود را انتخاب خواهد نمود. امام خمینی در شرح دعای سحر به این نکته در خصوص عالم ظاهر و باطن اشاره نموده که این عوالم ذومراتب و دارای شدت و ضعف و برای افراد نسبی است. «غیب (باطن) و شهادت (ظاهر) نسبی می‌باشد هم برای افراد و سالکان و هم در هستی... در مراتب طولی هستی نیز هر مرتبه نسبت به مرتبه پایین‌تر خود غیب و آن مرتبه شهادت است. هر مرتبه پایین‌تر ظاهر مرتبه برتر. مثلاً عالم ملک و حس که پایین‌ترین مراتب است ظاهر است ولی عالم مثال نسبت به آن باطن و غیب است و همین عالم مثال نسبت به عالم عقل شهادت و عالم عقل غیب می‌باشد.» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۶۵)

با در نظر گرفتن آنچه به عنوان روش بحث یعنی نظریه تشکیک از آن سخن رفت می‌توان کلام امام علی علیه السلام که ایمان را به درجات و اقسام چندگانه توصیف نموده، و جهاد در راه خدا را به عنوان رفتاری که موجب می‌شود تا بر ایمان دینداران افزوده شود تفسیر نمود. زیرا ایمان در انسان نوری ایجاد می‌کند که هر چه ایمان رشد کند آن نیز افزایش خواهد یافت.

«از ایمان پرسیده شد و فرمود: ایمان بر شناخت با قلب، اقرار با زبان، و عمل با اعضاء و جوارح است. حکمت ۲۲۷» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۴۸۲)
«مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود. خطبه ۵۶» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۷۴)
«ایمان نقطه‌ای نورانی در قلب پدید آورد که هر چه ایمان رشد کند آن نیز فزونی یابد.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۴۹۱)

بر همین اساس، امام صادق علیه السلام به یکی از پیروان خود فرمود:

ای عبدالعزیز، به راستی که ایمان ده درجه است، به مانند نردبان که می‌بایست پله پله از آن بالا رفت، پس کسی که دارای دو درجه از ایمان است به آن که دارای یک درجه است، نباید بگوید تو را ایمانی نیست و همین طور (دومی به سومی) تا به دهمی برسد و آن را که در درجه پایین‌تر از تو است نباید ساقط از ایمانش پنداری. (اگر چنین باشد) آن که در درجه بالاتر از تو است می‌بایست



تو را ساقط پندارد. بلکه پایین‌تر از خود را که دیدی با مهربانی به درجه خودت برسان و آنچه را که تواناییش را ندارد بر او بار مکن که کمرش خواهد شکست و به حق، کسی که دل مؤمنی را بشکند بر او لازم است که جبران‌ش کند و بهبودش بخشد. (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۴۷)

این که ایمان در مجموعه‌ای از درجات قرار دارد بیانگر آن است که در خصوص ایمان ورزشی، هر فردی از مؤمنین، درجه‌ای از ایمان برخوردار است که می‌تواند در نسبت با دیگری کمال یا نقص قلمداد شود اما این نقص ایمان به مفهوم نفی ایمان قلمداد نشده است. با این چارچوب می‌توان به این سخن امام سجاد علیه السلام پی برد که انسان‌ها و حتی مقربین درگاه حق هم در فهم معارف و باورپذیری شان، در یک مرتبه قرار نخواهند گرفت و بین آنها تفاوت وجود دارد تا جایی که معرفت سلمان، کفر ابوذر قلمداد شده است:

«اگر ابوذر از آنچه در قلب سلمان است آگاه می‌شد او را می‌کشت.» (الصفار، ۱۴۲۶، ج ۱: ۷۱)

آنچه از مطالب فوق، متناسب با نظریه تشکیک قابل استنباط و مفهوم سازی است و می‌تواند در اعتدال ورزشی مورد استفاده قرار گیرد عبارت است از این که:

۱. مفهوم ایمان، تابع درجات و ماهیت مراتبی دارد.
۲. مفهوم ایمان قابلیت فزون یافتگی و کاهندگی دارد.
۳. مفهوم ایمان، مفهومی نسبی است.
۴. در دایره ایمان ورزشی، تمرکز بر بقا و نقص و نه فنا و نفی است.
۵. هرکس باید متناسب با ظرفیت وجودی‌اش سنجیده شود.
۶. از پیش داوری‌های عجولانه در قبال کمال و نقص آدمیان باید اجتناب ورزید.
۷. در برابر افرادی که در دین ورزشی خود با خطا و ضعف‌هایی مواجه‌اند خویشتن دار باشید.

۳-۱. بازدارندگی اعتدال در نفی افراط‌گرایی:

اسلام مبنای خود را در اندیشه و عمل بر پایه اعتدال قرار داده است:



« دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین باشد. نامه ۵۳ » (نهج

البلاغه، ۱۳۸۶: ۴۰۵)

بی‌تردید، سیاست‌گذاری و سیاست‌ورزی بر مدار اعتدال و اجتناب از افراط‌گرایی به دلیل آثار مخرب و آسیب‌پذیرش به میزانی حائز اهمیت و دغدغه‌آفرین است که حتی پیامبر ﷺ نسبت به افراط‌گرایی در باره دین هشدار داده و آن را با هلاکت جامعه برابر دانسته است:

« از افراط در کار دین بپرهیزید که پیشینیان شما از افراط در کار دین هلاک شدند. » (نهج الفصاحه، بی تا، ح ۹۹۵: ۶۹)

همچنان که امام خطاب به مردم، آنان را از افراط‌گرایی نسبت به منزلت خود، باز می‌دارد:

« دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند: دوست افراط‌کننده و دشمن دشنام‌دهنده. حکمت ۱۱۷ » (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۴۶۵)

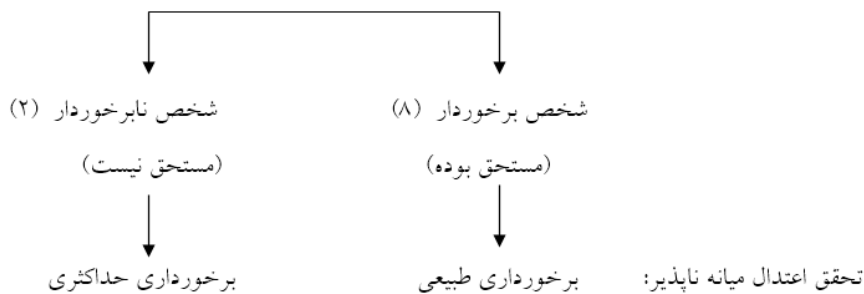
در نتیجه، هنگامی که اموری چون «دین» و «منزلت امام» که جایگاه رفیع و منیع آنان مورد تردید نیست، باید از غلوگویی دور نگه داشته شوند، می‌توان حدس زد که در باقی امور به طریق اولی باید جانب اعتدال و اجتناب از افراط را سرلوحه خود قرار داد تا از هلاکت جامعه و فروپاشی آن جلوگیری به عمل آید. پرسشی که در این سطح قابل طرح است آن خواهد بود که مرز اعتدال و افراط چگونه از یکدیگر باز شناخته خواهند شد؟

در پاسخ به این سؤال باید این نکته را که در خلال مباحث صورت‌بندی شد به خاطر سپرد که در الگوی اعتدال بن‌مایه معنا شنا سانه آن، توازن بخشی و تقارن سازی است که این سازوکاری هم با «میانه‌پذیری» و هم با «میانه‌ناپذیری» هم نشین و همسو خواهد شد. زیرا در اعتدال سخن از «تقریب» و نه «تدقیق» است. تقریبی بودن پدیده‌ها بیانگر مدرج و ذومراتب بودن آنها است که نظریه تشکیک را با اعتدال پیوند خواهد زد و رابطه معناداری بین آنها برقرار می‌نماید. در نتیجه ترسیم مرز دقیق و قابل اندازه‌گیری بین افراط و میانه که از شمولیت‌پذیری هم برخوردار باشند، دشوار خواهد بود. چرا که ممکن است برای شخص «الف» انجام پ، میانه‌روی و برای شخص «ب» افراط‌گرایی به حساب آید. بدیهی است سنجش‌پذیری میانه‌روی افراد برحسب «ظرفیت وجودی»، «امکانات»، «موقعیت مکانی و زمانی»، و «نیاز افراد»، ارزیابی خواهد شد. و در نظام سیاسی مبتنی بر وضع



قوانین منصفانه میان مردم و نیروهای اجتماعی با دولت، و همچنین رعایت «ضوابط قانونی» به شمار آید.

بر همین اساس، کاپلستون در توضیح و تفسیر حد وسط ارسطو بر این عقیده است که «ارسطو زمانیکه از حد وسط سخن می‌گوید به حد وسطی نظر ندارد که باید از لحاظ عددی محاسبه شود. زیرا می‌گوید «نسبت به ما». ما نمی‌توانیم به وسیله قواعد ریاضی انعطاف‌ناپذیر معین کنیم که افراط چیست، حد وسط چیست و تقریب چیست. در بعضی موارد ممکن است خطا کردن در طرف افراط مرجح باشد تا خطا کردن در طرف تقریب و حال آن که در دیگر موارد ممکن عکس این درست باشد.» (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸۴)



آنچه در الگوی اعتدال به مثابه روش، می‌تواند چارچوب و نقشه راهی برای رفتار امام در اختیار ما قرار دهد آن است که ایشان، در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی خود، فردی خویش‌نما، خشونت‌پرهیز، انعطاف‌پذیر، صادق و مردم‌دوست بودند که این خصوصیات می‌تواند مبنایی برای به تصویر کشاندن میانه‌روی به شمار آید. بخشی از توصیه‌های ایشان در مواجهه با پرهیز از افراط‌گرایی در عرصه‌های گوناگون در نهج البلاغه چنین بازتاب یافته است:

«اگر انجام نوافل به واجبات ضرر بزند آن نافله‌ها موجب تقرب نیست. حکمت ۳۹» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۴۵۰)

«هرکس دشمنی را از حد بگذراند، گناه کرده است و هر کس در آن کوتاهی کند، ستم کرده است. حکمت ۲۹۸» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۵۰۱)

«ستایش بیش از حد استحقاق تملق و کمتر از حد استحقاق یا حسد یا ضعف است. حکمت ۳۴۷» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۵۰۹)



بدیهی است پذیرش این نتایج می‌تواند در عرصه اجتماع و سیاست، موجب همزیستی مسالمت آمیز، فروکاهش افراطی‌گری، اجتناب از نگاه صفر و یک به پدیده‌ها و تفاهم متقابل بین قدرت و نیروهای اجتماعی گردد.

۲. اعتدال به مثابه بینش

در این بخش تلاش خواهد شد تا چگونگی صورت‌بندی اعتدال به مثابه بینش در نگاه امام علی علیه السلام واکاوی و ترسیم شود. نقطه عزیمت در این بخش، پاسخ به این پرسش‌ها خواهد بود که آیا می‌توان از مفهوم اعتدال در اندیشه امام علی علیه السلام سخن به میان آورد؟ آیا در چارچوب معرفتی امام علی علیه السلام می‌توان مفهوم اعتدال را در قالب سه شاخص و عنصر بنیادین، یعنی «عقلانیت»، «دیانت» و «اخلاق»، صورت‌بندی نمود؟ در صورت پذیرش، این صورت‌بندی به چه نحو خواهد بود و هدف از آن چیست؟

آنچه قابل ادعا و آزمون است بر پایه این ایده استوار است که اعتدال به مثابه بینش به عنوان راه توحید، و مبنای عقلانیت آدمی در کلام امام یاد، و در اندیشه وی صورت‌بندی و تولید خواهد شد.

۱-۲. صورت‌بندی اعتدال در اندیشه امام علی علیه السلام :

بدیهی است برای آنکه هدف گذاری اعتدال به مثابه «بینش» در نگاه امام، بارگذاری و صورت‌بندی شود، ابتدا باید «دغدغه‌ها و مسأله‌های» بنیادین وی شناسایی، تا معیار و میزانی برای سنجش و ارزیابی حاصل شود.

با توریق و تأمل در نهج البلاغه می‌توان این‌گونه استنباط نمود که سه ساحت و یا سه عنصر بنیادین برای امام علی علیه السلام به عنوان کلی‌ترین و محوری‌ترین مسائل اساسی در جهان آفرینش و انسان مطرح بوده که امور دیگر به این ساحت‌ها ارجاع داده خواهد شد. این سه ضلع یا سه اصل که ما به عنوان «اعتدال به مثابه بینش» از آن یاد می‌کنیم در بیانات و کلمات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام قابل شناسایی و استناد است. در روایتی از پیامبر در این خصوص نقل است که در آن به سه عنصر دین، عقل، و اخلاق اشاره و برای انسان ضروری بر شمرده شده است:

كِرْمُ الْمَرْءِ دِينُهُ وَ مَرْوَتُهُ عَقْلُهُ وَ حَسْبُهُ خُلُقُهُ ... كِرَامَتُ انْسَانٍ دِينُهُ وَ مَرْوَتُهُ



در اصول کافی بخش عقل و جهل هم از امام علی علیه السلام نقل است که جبرئیل بر آدم وارد شد و گفت: از بین سه چیز یکی را مخیری انتخاب کنی و دوتای دیگر را رها کنی. آدم به جبرئیل گفت: آن سه کدام است؟ جبرئیل گفت: عقل، حیا و دین. آدم عقل را انتخاب نمود. جبرئیل به آن دو گفت بازگردید. و آن دو گفتند ما مأموریم که تا عقل است با او باشیم. (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۵)

نکته قابل توجه آن است که عناصر سه گانه نباید با نگاه تقلیل گرایانه مورد تحلیل قرار گیرد و چنین تعبیر شود که اعتدال چیزی نیست جز عقلانیت و یا دیانت و یا اخلاق. همچنان که رشد و کمال یک گیاه منوط به فراهم شدن عواملی چون، خاک، آب، نور و محیط است و فقدان هر یک از این عناصر می تواند مانع بروز طبیعی رشد گیاه شود، در الگوی اعتدال هم وجود عناصر سه گانه برای هویت بخشی و رشد و کمال آن ضروری است. بنابراین حذف هر یک از این عناصر به هر دلیل مفهوم سازی اعتدال را با چالش مواجه خواهد نمود. البته شدت و ضعف و میدان داری آنها در چارچوب نظریه تشکیک می تواند برحسب شرایط و جایگاه زمانی و مکانی تغییرپذیر باشد.

با این توضیح، آنچه از فحوای سخنان امام در باره عناصر سه گانه قابل استنباط است نشان می دهد که وی این عناصر را برخوردار از هویت و استقلال نسبی به شمار آورده اما این استقلال، استقلال در مسیر و روش بوده است و نه لزوما در مقصد و هدف. به دلیل آن که اعتقاد وی آن است که عقل فارغ از هوای نفس در نهایت به معرفت خدا دست پیدا خواهد نمود و اساساً آن عقلی که محروم از این شناخت گردد ناگزیر با موانعی مواجه شده است که امکان شناخت درست را از وی سلب نموده است.

«آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می سپارد. خطبه

۸۶» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

«خواهش های نفس عقلش را دریده است. خطبه ۱۰۹» (نهج البلاغه،

۱۳۸۶: ۱۴۵)

از این رو، عقل، دین و اخلاق سه جزء و رکن وجود شناسانه، قوام بخش و تفکیک ناپذیر اندیشه امام علی علیه السلام به شمار می روند که هر یک از این اجزاء، در ساحت خود و در نسبت و پیوند با اجزاء خود،



هم «تعریف» و هم «تعدیل» خواهند شد.

دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در خصوص عناصر سه‌گانه در یک زنجیره معرفتی و معنایی در پیوند با اعتدال به عنوان «راه و رسم پیامبر»، «مسیر رستگاری» و «تضمین سعادت انسان» معرفی شده است که هر یک از این عناصر، به بخشی از نیازها و دغدغه‌های انسان پاسخ خواهد گفت و در جای خود برای هدف‌گذاری انسان بسوی «راه توحید» و «تکامل انسان» ضروری به شمار رفته است. باید خاطر نشان نمود که امام مبدع و کاشف این عناصر سه‌گانه نبوده، زیرا در اندیشه بشر همواره این عناصر حاضر و دغدغه‌آفرین بوده است. براین اساس، آنچه در خصوص عناصر سه‌گانه اعتدال حائز اهمیت است نوع کیفیت ورود به آن، غنی‌سازی مفاهیم، و ارتباط و یا عدم ارتباط میان آن‌ها است. کما این که مطهری در باره نیاز به پرستش انسان می‌گوید:

«پیامبران پرستش را نیاوردند و ابتکار نکردند بلکه نوع پرستش را به بشر آموختند.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۱)

۱-۱-۲. عنصر دیانت:

در بیانات امام عنصر دیانت مبتنی بر معنویت‌گرایی است که به عنوان دال مرکزی برای معنابخشی به سلسله‌ای از مفاهیم به کار رفته است و هر کدام از این مفاهیم در ایجاد و تداوم عنصر معنویت حائز اهمیت شمرده شده است:



«همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی‌بخش دل‌ها قرار داد، تا گوش پس از ناشنوایی بشنود، و چشم پس از کم‌نوری بنگرد، و انسان پس از دشمنی رام گردد.» (خطبه ۲۲۲) (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۳۲۳)

امام در بحث از شناخت خدا به این نکته تأکید نموده که مفهوم «معنویت» از این قابلیت و توانایی برخوردار است که به عنوان عنصری مجزا و مشروع مورد توجه قرار گیرد:

«دیده‌ها هرگز او را آشکار نمی‌بینند، اما دل‌ها با ایمان درست او را در می‌یابند.» (خطبه ۱۷۹) (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۲۴۲)

این درک معنایی به طور مستقیم به وجود عالم غیب اشاره می‌نماید:

«به خدا ایمان داریم، ایمان کسی که غیب‌ها را به چشم خود دیده است. خطبه
۱۱۴» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

بنابراین، «ایمان» به عنوان کانونی‌ترین عنصری که می‌تواند موجود متعالی را قابل شناخت نماید
دانسته شده است:

«همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک
شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر ﷺ است. خطبه ۱۱۰» (نهج البلاغه،
۱۳۸۶: ۱۴۹)

البته این شناخت به عنوان شرط لازم و نه کافی خواهد بود زیرا در نظام معنایی امام، عنصر معنویت و
ایمان ورزی با تکیه بر «عمل نیکو» فهم‌پذیر خواهد شد و تصدیق بدون عمل، نمی‌تواند معنویت‌گرایی
مورد نظر امام را فراهم آورد:

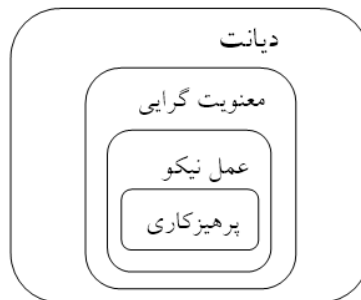
«ایمان روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغهاست، با ایمان به اعمال صالح
می‌توان راه برد، و با اعمال نیکو به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد. خطبه
۱۵۶» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۲۰۷)

عمل نیکو هم وابسته به «پرهیزکاری» دانسته شده است:

«کسی که جامه تقوا بر قلبش بیوشاند، کارهای نیکوی او آشکار شود. خطبه
۱۳۲» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۷۷)



نظام معنایی دیانت





دیانت از چند خصوصیت عمده برخوردار است: باور به وجود متعالی و مقدس، باور به عالم غیب، تسلیم پذیری در برابر امر متعالی. فقدان هر یک از این خصوصیات می تواند این مفهوم را دچار خلأ معنایی نماید. این خصوصیات در مقوله‌ای با عنوان معنویت اندیشی مفهوم پذیر خواهد شد.

این دیانت مبتنی بر معنویت، اعتقاد پایه خود را با معیار ایمان به خدا، غیب و جاودانگی مورد ارزیابی قرار می دهد. این ایمان امری متدرج است که به تناسب رابطه انسان با جهان هستی، کم یا زیاد خواهد شد. از این رو، «از آنجا که مهم‌ترین رکن انسانیت معنویات است.» (طباطبایی، بی تا: ۷۲) و از نظر قرآن، معنویت پایه تکامل است. (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۸۰) می توان درک نمود که چگونه معنویت و ایمان عنصر بنیادین دیانت به شمار می رود. «ایمان اولین درجه کشف از عالم غیب است ... ایمان مرکبی است که راکبش را به مقام‌های متعالی می برد ... ایمان همراهی قلب بر آنچه عقل آن را بعید می شمارد ... ایمان، ایمان نیست مگر این که در آن شرط است که قلب آن چیز را بدون دلیل می پذیرد. بلکه تصدیق محض است.» (جیلی، ۱۴۱۸: ۲۷۰) البته این ایمان برای همه افراد در یک سطح ظاهر نخواهد شد و نتایج یکسان به بار نخواهد آورد و تابع درجات است.

با در نظر گرفتن این پیش فرض، می توان مفهوم معنویت را که منجر به شکوفایی و بینایی انسان نسبت به جهان هستی و در راه توحید می شود مشاهده کرد. البته شرط فهم معنویت، مبتنی بر پذیرش مفاهیم کلیدی و بنیادینی است که با تمسک بدان می توان معنویت را به عنوان یکی از عناصر اساسی در شکل گیری الگوی اعتدال موثر و مهم قلمداد نمود. در واقع، معنویت، بخودی خود بی رنگ و فاقد جهت است و برای جهت دار نمودن آن لازم است مفاهیمی به آن افزوده شود تا آن را از حالت بی شکل خارج و غنی نماید. آنچه از مواضع امام می توان استخراج نمود آن است که مفاهیمی چون باورمندی به وجود متعالی و عالم غیب، ایمان ورزی، در پیش گرفتن تقوای الهی، و عمل صالح عنصر و دایره معنویت را مفهوم پذیر و معنادار خواهد نمود. بدیهی است این زنجیره از مفاهیم به عنوان عاملی بازدارنده در جهت تمایز بین معنویت گرایی دینی از معنویت گرایی غیردینی است.

در خصوص عنصر عقل در اندیشه امام علی علیه السلام باید به این نکته توجه نمود که عقل در ادبیات روایی اسلامی ذو ابعاد و چند وجهی است. از این رو، هنگامی که از عقلانیت در آموزه‌های امام از آن سخن به میان می‌آید، باید به تفاوت و طیف‌بندی این عنصر توجه نمود. در نتیجه، منظور از عقل: - گاه به منزله معرفت عقلانی: به عنوان معیار و ستون وجود آدمی و برانگیزاننده فهم یاد شده است:

«امام علی علیه السلام: ملاک در هر چیز عقل است.» (حکیمی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۸۰)
«عقل برانگیزاننده فهم است.» و «هر کس تعقل کند خواهد فهمید.» (آمدی، بی تا، ح ۴۴۷ و ۴۴۶: ۵۳)
«عقل چاره ساز هر کاری است.» (همان، بی تا، ح ۳۶۰: ۵۱)
«هر دانشی که عقل آن را تایید نکند گمراهی است.» (همان، ح ۴۴۲: ۵۳)

- گاه به منزله معرفت ایمانی:

«عقل فرستاده خداست.» (همان، ح ۲۹۶: ۵۰)
«ثمره عقل پیروی از حق است.» (همان، ح ۴۱۳: ۸۱)

- گاه به منزله معرفت اخلاقی:

«عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد. حکمت ۴۲۱» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۵۲۳)
«عقل کسی است که در اطاعت از پروردگارش با هوای نفس خود مخالفت نماید.» (آمدی، بی تا، ح ۴۵۱: ۵۴)

- گاه به منزله معرفت عرفی:

«عقل پند گرفتن از تجارب است. نامه ۳۱» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۳۸۱)
مورد تأکید و کاربرد بوده است. بنابراین، سیاق و قرینه کاربرد این مفاهیم در تحلیل و تبیین مباحث باید مورد لحاظ قرار گیرد.



آنچه به اختصار باید در اینجا بیان شود آن است که مفهوم عقل هم در بعد فرادینی و هم در بعد دینی مورد توجه و کاربرد بوده است. همچنانکه در پاره‌ای از روایات کاربرد مفهوم عقل ناظر بر عقل فرادینی است که اشاره به تعمق و تدبر می‌نماید و تفکر و آگاهی بخشی را به عنوان مبنا و معیار آن مورد توجه قرار داده است.

امام علی علیه السلام:

«جبرئیل به آدم گفت از میان خرد، حیا [اخلاق] و دین یکی را برگزین. آدم گفت من عقل را برگزیدم. جبرئیل به آن دو گفت از عقل دور شوید. آنها گفتند ما مأموریم که هر جا عقل باشد با آن باشیم.» (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۵)

در این روایت، عقل، قسیم دین و حیا به کار برده شده است. و بیانگر آن است که به عقل نظری که مدرک امور است و توانایی قضاوت، تجزیه و تحلیل و استدلال دارد، اشاره نموده است.

مطالعه و توجه به مضامین نهج البلاغه، به وضوح خواننده را به این امر ارجاع خواهد داد که عقلانیت به عنوان عنصری پرکاربرد مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، «نهج البلاغه بیانگر نوع سومی (قرآن و احادیث پیامبر) از بیان است که حجم عظیمی از واژه‌ها را در قالب مفاهیم عقلانی و انتزاعی به خدمت می‌گیرد، به نحوی که می‌توان گفت استفاده وی از منبع غنی زبان عربی به صورتی است که هرگز پیش از وی سابقه نداشته است... نهج البلاغه حضرت علی چهره‌ای را از وی به نمایش می‌گذارد که فردی است که بی‌نهایت با حکمت قرآن و پیامبر آشنا است.» (مورانا، ۱۳۷۸: ۵۴۵)

در عنصر عقلانیت، آگاهی بخشی، با مفاهیم چندگانه چون؛ روشنگری، استدلال‌پذیری، قضاوت سنجی، فرجام‌نگری و سودنگری پیوند برقرار می‌کند، در اندیشه امام، «بعثت انبیاء» و «زندگی پیشینیان» به عنوان مفاهیمی آگاهی بخشی و عبرت آموز، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است:

«توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند. خطبه ۱» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۲۵)

«اگر عاقلید آیا در زندگانی گذشتگان که بر جای مانده و پدران شما آگاهی و عبرت‌آموزی نیست خطبه ۹۹» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

فلا سفه در تو ضیح آگاهی بر این نکته تأکید دارند که معیار آگاهی، حضور است. بدین بیان که اگر



چیزی نزد چیزی حاضر باشد این حضور مساوی با آگاهی است. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۶۳)
بدیهی است عقلانیت این امکان را برای افراد به وجود خواهد آورد که در مواجهه با پدیده‌ها توان
تجزیه و تحلیل امور و قضاوت واقع بینانه نسبت بدانها داشته باشند.
۲-۱-۳. عنصر اخلاق:

اخلاق به عنوان یکی از عناصر مهم و سازنده در اندیشه امام علی علیه السلام مورد توجه و تأکید فراوان قرار
گرفته است تا جایی که وی یکی از امتیازها و افتخارهای خود را معاشرت و فراگیری اخلاق پسندیده
از دوران کودکی نزد پیامبر یاد می‌کند:

«خداوند بزرگ‌ترین فرشته خود را مامور تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله کرد تا شب و روز، او
را به راه‌های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با
پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است، پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز نشانه
تازه‌ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او
اقتداء نمایم. خطبه ۱۹۲» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۲۸۵)

و خود وی هم همواره در زندگی فردی و سیاسی، این عنصر را به عنوان عنصری بنیادین مورد توجه
قرار داده است:

«ملکات اخلاقی را به شما نشان دادم. خطبه ۸۷» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶:
۱۰۵)

اهمیت و ضرورت ارزش‌های اخلاقی نزد وی آن چنان با اهمیت است که حتی قطع نظر از آثار
مذهبی و دینی اخلاق، بر این باور است که اگر فرضا نه به بهشت امیدوار با شیم و نه از آتش جهنم
هراسناک؛ نه به ثوابی معتقد با شیم و نه عقابی را باور داشته با شیم، باز شایسته است که به دنبال
فضایل اخلاقی برویم؛ زیرا اخلاق پسندیده، ما را در زندگی، به راه‌رستگاری و موفقیت هدایت
می‌کند. (شریفی، ۱۳۸۹: ۵۶) بر همین مبنا، به مالک اشتر توصیه می‌نماید که کارگزاران خود را با
در نظر گرفتن این معیار انتخاب نماید تا مردم هم در «امنیت» بیشتر قرار گیرند و هم «اعتماد»
بیشتری نسبت به صاحب منصبان پیدا نمایند و از سوی دیگر، کارگزاران حکومت هم دچار
خودپسندی و انحراف نگردند، و عاملی بازدارنده برای جلوگیری از تجاوز و سواستفاده آنان از موقعیت



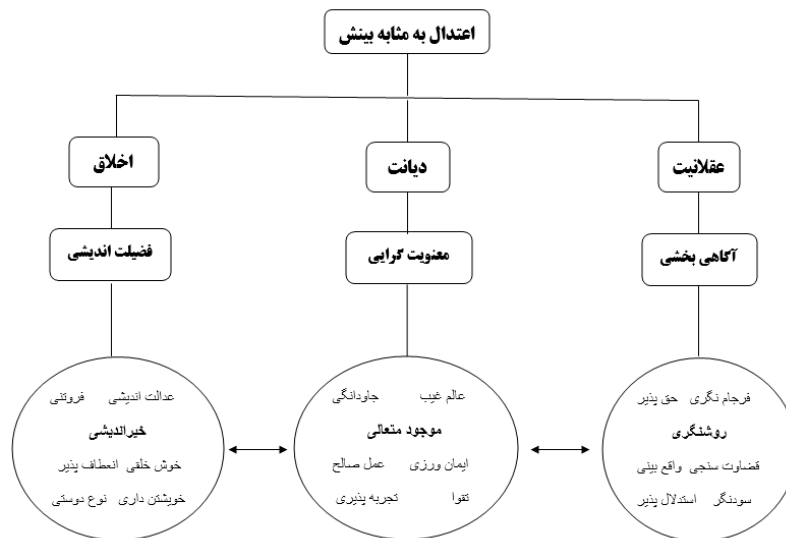
حاصل شده فراهم آورد: «اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبروی‌شان محفوظ‌تر و طمع‌ورزی‌شان کمتر و

آینده‌نگری آنان بیشتر است. نامه ۵۳» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۴۱۱)

فضیلت اندیشی محور این عنصر است که به مانند عناصر دیگر با مفاهیمی چندگانه، مثل عدالت اندیشی، فروتنی، حسن خلق، خویش‌داری، نوع دوستی، و انعطاف‌پذیری در یک زنجیره معنایی، مفهوم پذیر خواهد شد که تقوای الهی به عنوان با ارزش‌ترین فضیلت از آن یاد شده است. البته باید به نکته اشاره نمود که بین عنصر دین و اخلاق، تمایزگذاری و مفهوم‌سازی همواره دقیق و درست نخواهد بود. به عنوان نمونه، مفهوم تقوا و عدالت هم در مفاهیم چندگانه ایمان و هم در مفاهیم چندگانه اخلاق قابلیت نشانه‌گذاری دارد «تقوا رأس ارزش‌های اخلاقی است. حکمت ۴۱۰» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۵۲۱)

در مجموع، می‌توان با پذیرش این سه عنصر به عنوان عناصر بنیادین در نگاه وجود‌شناسانه و معرفت‌شناسانه امام، در یک زنجیره معنایی با توجه به درون‌مایگی این عناصر که امام بر آن مفاهیم، به تصویر کشیدند، الگوی اعتدال به مثابه بینش را تولید نمود که این الگو در صدد است تا با ظرفیت وجودی خود در مسیر «توحید» و «تکامل انسان» قدم بردارد.

مفاهیم معنابخش عناصر سه‌گانه:



«هدایت از آن ماست. سوره لیل، آیه ۱۲»

«آنان را که به خدا ایمان آورده اند ... به راه راست هدایت کند. سوره نساء، آیه

۱۷۵»

«اگر اسلام آوردند پس هدایت یافته اند و اگر رویگردان شده اند، بر تو ابلاغ

است. سوره آل عمران، آیه ۲۰»

«هدایت» و «ابلاغ» دو مفهوم بارز قرآن است و مهم‌ترین مسأله آن شناخت خدا و قرار گرفتن در راه

توحید است. در آیات قرآن هدایت اختصاص به خدا دارد و ابلاغ صفت بارز پیامبر به شمار آمده است.

از این رو، رسالت پیامبر ارشاد و دعوت مردم به یکتاپرستی و عمل صالح است. چند نکته برجسته در

آیات فوق که مکرر از آن یاد شده عبارت است از این که:

(۱) راه توحید، راه راست است و هر کس در این مسیر قرار گیرد، هدایت یافته

است.

(۲) پیامبران مأمورند پیام خدا را به مردم ابلاغ نمایند تا حجت بر آنان تمام شود.

(۳) در دعوت انبیاء و اولیای الهی هیچ گونه اجبار و اکراه وجود ندارد و آنان

فقط وظیفه ابلاغ را به عهده دارند.

به تعبیر شهید مطهری:

انسان باید راه خودش را آزادانه انتخاب کند.

از این رو، هدایت انسان هدایت تکلیفی و تشریحی است نه هدایت تکوینی و غریزی. (برزگر، ۱۳۸۱:

۶۰) برای شناخت خدا و در مسیر قرار گرفتن توحید چند ابزار به صورت پیوسته در اختیار انسان قرار

گرفته است: دین، عقل و اخلاق:

«دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه

خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است، پس دین، مصنوع و

مجعول الهی است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۹)



در قرآن کریم، عقل به اندازه نقل، نجات دهنده و هدایت گر قلمداد شده است.
(قماشی، ۱۳۸۶: ۲۷)

با عنایت به مطالب فوق، می توان درک بهتری از این مسأله داشت که چگونه هدف الگوی اعتدال به مثابه بینش، راه توحید و تکامل انسان قلمداد خواهد شد. و امام همواره در مواقع مختلف تلاش نموده، با خوبشستن داری و مهرورزی، در سخت ترین موقعیت ها و میدان ها، از هدف گذاری خود غافل نگردد. بر این اساس، هنگامی که شنید یارانش به شامیان دشنام می دهند چنین گفت:

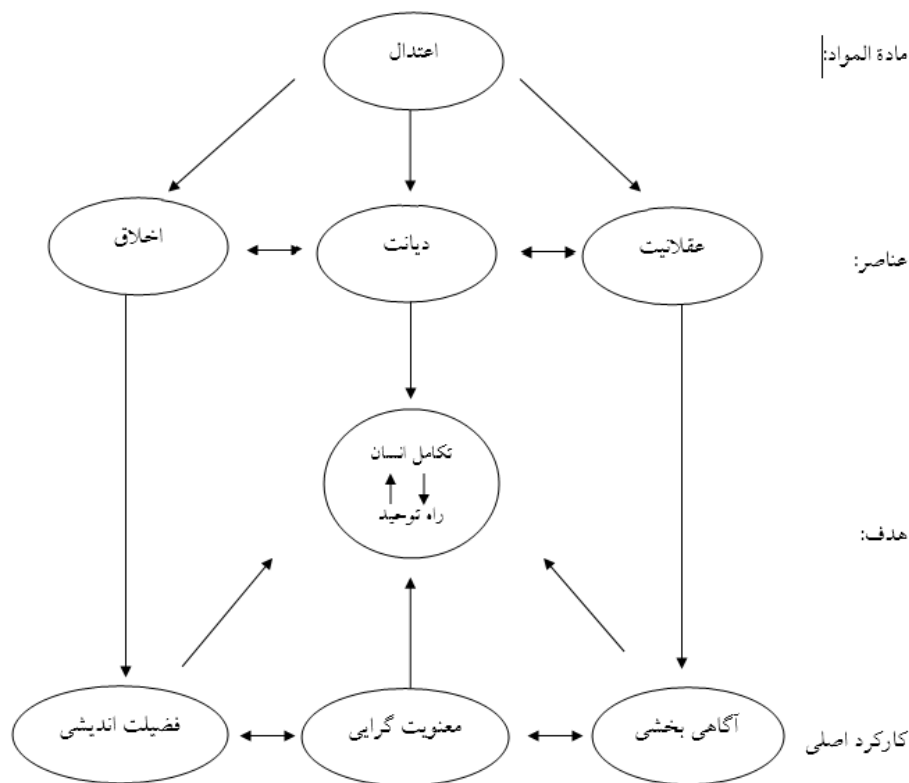
«خدایا خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی
به راه راست هدایت کن. خطبه ۲۰۶» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۳۰۵)

عمق استراتژیک هدایت انسانها نزد امام تا جایی است که حتی به خاطر آن جنگ را به تأخیر
می اندازد و در پاسخ به معترضین می گوید:

«اگر تصور می کنید در جنگ با شامیان تردید دارم به خدا سوگند هر روزی که
جنگ را به تأخیر می اندازم برای آن است که آرزو دارم عده ای از آنها به ما ملحق
شوند و هدایت گردند. خطبه ۵۵» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۷۵)

این کنش کلامی امام بر این پایه استوار است که در تمام امور و مراحل، اولیت و اولویت با دعوت
انسانها به شناخت خدا و راه مستقیم است که در درون آن نوعی خیرخواهی انسانی هم قابل
مشاهده است. دغدغه امام در هدایت انسانها تا بدانجا گسترده است که حتی به کارگزاران خود
توصیه می نماید که کینه شان نسبت به دشمن موجب نگردد که پیش از دعوت به هدایت، با آنان وارد
کارزار شوند:

«مبادا کینه آنان پیش از آن که آنان را به راه هدایت فرا خوانید، و درهای عذر
را بر آنان ببندید شما را به جنگ وا دارد. نامه ۱۲» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۳۵۱)



نتیجه گیری:

۱. در سلسله اعصاب نهج البلاغه مفهوم «اعتدال»، هم به مثابه «هدف» و «مقصد» «چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت آن را توصیه می‌کند. خطبه ۱۶» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۴۱) و هم به مثابه «وسیله» و «مسیر» «در رفتار (با مشرکین) نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، بین نزدیکی و دوری امتزاج برقرار کن. نامه ۱۹» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۳۵۷) ترسیم شده است.

۲. معنایی که از مفهوم اعتدال در نهج البلاغه، با کمترین آسیب و بیشترین آورده، قابل برداشت است عبارت است از: «تناسب و تقارن» که این توازن بخشی گاه در «میانه شدن» و گاه در «میانه

ناشدن»، خواهد بود. در اندیشه امام، مفهوم اعتدال به مثابه روش و بینش، طرحی فراگیر برای پرهیز از افراط‌گرایی در سطح نظر و عمل است. و در بینش به معنای طرفیت با عنوان حق پرستی و راه توحید از آن یاد می‌شود و در برابر شرک قرار خواهد گرفت.

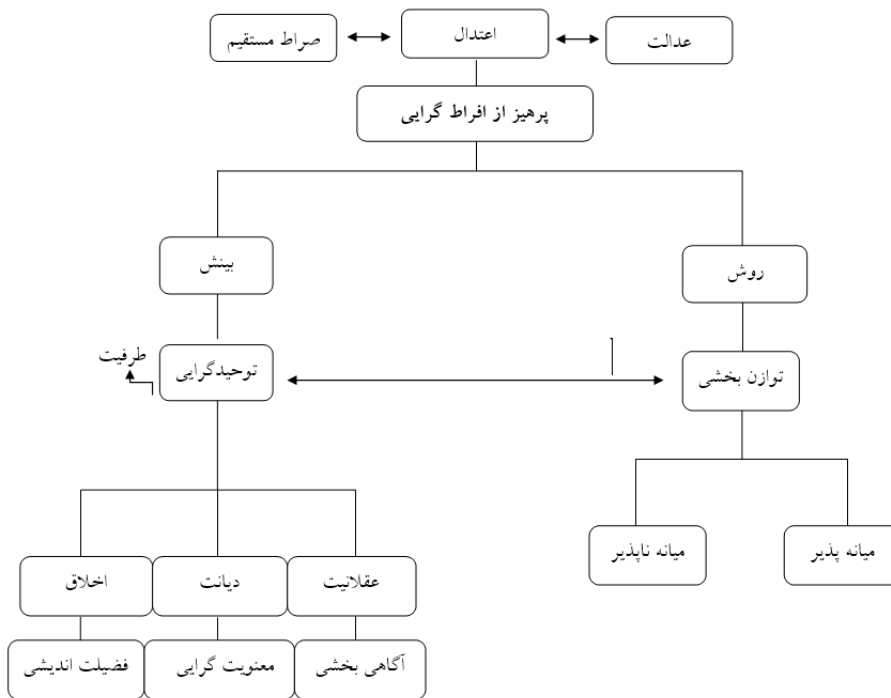
۳. عناصر سه‌گانه عقلانیت، دیانت و اخلاق سه‌ساحت است که جهان هستی و روابط بین انسانها را جهت‌دار می‌کند. این عناصر از استقلال برخوردارند و هر کدام مسائل، موضوعات و غایات خود را دارند البته این استقلال به صورت مانع‌الجمع از نوع قضیه منفصله شرطی نیست. از این رو، در اندیشه امام علی علیه السلام این سه عنصر نه تنها در تضاد با یکدیگر قرار نخواهند گرفت بلکه همدیگر را در جهت شناسایی نظام هستی و روابط میان انسانها پوشش خواهند داد. زیرا در صورت اجتماع، امتزاج حاصل خواهد شد و موجب می‌شود تضادشان به واسطه حضور دیگری تعدیل و تنظیم شود. به فرموده امام علی علیه السلام:

«با آفرینش اشیاء متضاد، ثابت می‌شود که دارای ضدی نیست، و با هماهنگ کردن اشیاء دانسته می‌شود که همانندی ندارد. خدایی که روشنی را با تاریکی، آشکارا را با نهان، خشکی را با تری، گرمی را با سردی ضد هم قرار داد و عناصر متضاد را با هم ترکیب و هماهنگ کرد، و بین موجودات ضد هم، وحدت ایجاد کرد. خطبه ۱۸۶» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۲۵۹)

به عنوان نمونه، عقل موجب می‌گردد تا رفتارهای دینی از جزمیت‌های آرمان‌گرایانه و غیر واقع‌بینانه، از پندارهای خطاپذیر و کج‌سلیقگی‌ها فاصله گیرد. در نتیجه عقل، انسان را از انحطاط نفسانی، جهل و ناتوانی باز می‌دارد. به همان میزان عنصر دین موجب خواهد گشت عقل خود را از منفعت طلبی، زیاده‌خواهی، خشک‌اندیشی، سرگشتگی و اضطراب برهاند.



اعتدال به مثابه «روش» و «بینش»





منابع و مأخذ

- جوادی آملی عبدالله (۱۳۹۱)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، چاپ ششم، قم: اسراء
- حکیمی محمدرضا (۱۳۸۴)، *الحیة*، ج ۱، احمد آرام، چاپ ششم، تهران: دلیل ما
- خمینی سیدروح الله (۱۳۸۸)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- صدرالمتألهین شیرازی (۱۳۸۴)، *اسفار*، ج ۷/۵/۲، محمد خواجوی، چاپ سوم، تهران: مولی
- طباطبایی سید محمدحسین (بی تا)، *معنویت تشیع*، قم: انتشارات تشیع
- قماش سید سعید (۱۳۸۶)، *جایگاه عقل در استنباط احکام*، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- کاپلستون فردریک (۱۳۸۰)، *تاریخ فلسفه*، ج ۱، سیدجلال الدین مجتبوی، چاپ چهارم، تهران: سروش و علمی و فرهنگی
- مطهری مرتضی (۱۳۸۰)، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، تهران: صدرا
- مطهری مرتضی (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار*، ج ۸، تهران: صدرا
- مطهری مرتضی (۱۳۹۰)، *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی؛ انسان در قرآن*، تهران: صدرا
- موراتا ساچیکو (۱۳۷۸)، *سیمای اسلام*، عبدالرحیم گواهی، چاپ نخست، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- نهج البلاغه* (۱۳۸۶)، ترجمه محمد دشتی، قم: عطرآگین
- آمدی عبدالواحد بن محمد (بی تا)، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، محقق المصطفی الدرایتی، قم: مکتب الإعلام الاسلامی
- جیلی عبدالکریم (۱۴۱۸)، *الانسان الکامل فی معرفة الاواخر و الاوائل*، بیروت: دارالکتب العلمیه
- الراغب الاصفهانی (بی تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، الجزء الاول، مکتبه نزار مصطفی الباز
- الصفارمحمدبن الحسن (۱۴۲۶)، *بصائر الدرجات الکبری*، ج ۱، تحقیق السید محمدالسید

حسین المعلم، انتشارات المكتبة الحيدرية

الكليني محمد بن يعقوب (١٤٢٨)، *اصول كافي*، الجزء الاول، بيروت: منشورات الفجر
نهج الفصاحة، (بی تا)، *کلمات قصار پیامبر ﷺ*، ابوالقاسم پاینده، برگرفته از سایت آیت الله

تبریزی

برزگر ابراهیم (١٣٨١)، *مفهوم غایت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام*، پژوهش حقوق و

سیاست، سال چهارم، شماره ٦

- Ethan H.Shagan(1971) ,**The Rule of Moderation**, Published in the United States of America by Cambridge University Press, New York, First published 2011

<https://www.collinsdictionary.com/dictionary/english/moderation>

